

معمای نویسنده مجالس العشاق

محمود فتوحی رودمعجنی*

چکیده

تذکره مجالس العشاق به نام دو نفر در تاریخ ادبیات فارسی شهرت یافته است: یکی سلطان حسین بایقرا و دیگری کمال‌الدین حسین گازرگاهی از عالمان دربار سلطان حسین. با آن که در متن کتاب پنج بار صراحتاً و با ذکر نشانه، سلطان حسین به عنوان مؤلف کتاب معرفی شده، اما محققان این انتساب را نپذیرفته و نویسنده اصلی متن را گازرگاهی می‌دانند. این مقاله با جستجوی رد پای مؤلف در متن کتاب تحقیق در شخصیت تاریخی امیر کمال‌الدین حسین گازرگاهی به این نتیجه می‌رسد که، کتاب را سلطان حسین نوشته و از سویی دیگر، قبول سخن بابر و خواندمیر در انتساب آن به گازرگاهی ساده نیست. حاصل آن که این کتاب با قلم ادیبی قصه‌پرداز که بر ادبیات فارسی اشراف بسیار داشته تألیف شده و احتمالاً کسانی در گردآوری مطالب، آن نویسنده دانا را یاری کرده‌اند، زیرا محتوای کتاب به لحاظ روابط بینامتنی و بهره‌گیری از منابع متعدد درباره عشق مجازی و ارجاع به دقایق زندگی و آثار شاعران و نویسندگان فارسی فراتر از حد توان یک نفر به نظر می‌رسد. کتاب مجالس العشاق به سفارش دربار هرات و به منظور توجیه شاهدبازی و مشروعیت‌بخشی به جمال‌پرستی رایج آن روزگار تدوین شده است.

کلیدواژه‌ها: تذکره مجالس العشاق، کمال‌الدین حسین گازرگاهی، سلطان حسین بایقرا

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱۲

* استاد دانشگاه فردوسی مشهد/ fotoohirud@gmail.com

درباره کتاب

مجالس العشاق تذکره‌ای است مشتمل بر ۷۷ مجلس که هر مجلس به شرح زندگی و عاشقی یکی از مشاهیر دینی، عرفانی، علمی، سیاسی، تاریخی و ادبی تا آغاز قرن دهم اختصاص دارد. کتاب حکایاتی از شاهدستایی و مهرورزی آن بزرگان با جوانان زیبارو نقل کرده است. داستان‌های عاشقانه در این کتاب، آمیزه‌ای است از واقعیت، افسانه، قصه‌سازی و تفسیر ادبی که از منابع مختلف ادبی و فرهنگ عامه گردآمده و به سبک هنرمندانه‌ای طراحی یا بازنویسی شده است.^۱

از آن جا که معشوقان مشاهیر غالباً مذکر هستند و مؤلف برای برخی پیامبران و معصومین - علیهم السلام - قصه عاشقانه بر ساخته است، در طول تاریخ محتوای این کتاب و ماهیت مؤلف آن محل نزاع بوده و داستان‌های این کتاب تخطی از موازین عرف و اخلاق و مقدسات شمرده شده است. خود مؤلف نیز در خاتمه کتاب از این بابت احساس نگرانی کرده و از مخالفان کتاب خواسته تا خاموش بنشینند:

«توقع از محصوران شهرستان صورت و محبوسان زندان طبیعت آن‌که این نوع سخن چون مألوف طبع ایشان نشده و بویی به مشام ایشان نرسیده و تا غایت اذواق ایشان از این گونه حقایق نچشیده پای در دامن آداب کشیده و خاموش نشینند که علم خدای را نهایت نیست و عطایا و مواهب او را غایتی نه» (دستنویس ۹۶۱ق: ۳۳۲).

کتاب در آغاز قرن دهم نوشته شده است. چند تاریخ در متن کتاب موجود است: یکی سال ۹۰۴ق برای تاریخ مرگ امیر کمال‌الدین حسین الفنایی معشوق مؤلف (مجلس ۷۶) و دیگری سال ۹۰۶ق تاریخ وفات امیر علیشیر نوایی (مجلس ۷۵). مطابق ابیاتی که در پایان

۱. از این کتاب تا کنون دو ویراست در هند و تبریز منتشر شده است. ویراست تبریز آکنده از خطاهای مطبعی است.

مصحح از دستنویس‌های کهن و معتبر بهره نگرفته است:

- گازرگاهی، امیر کمال‌الدین حسین بن شهاب‌الدین اسمعیل طبری هروی. مجالس العشاق، کانپور هند: مطبع نولکشور، ۱۳۱۵ق/۱۸۹۷م.

- گازرگاهی، امیر کمال‌الدین حسین بن شهاب‌الدین اسمعیل طبری هروی. مجالس العشاق، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۷۵ش.

برخی دستنویس‌های قدیم آمده نگارش مجالس العشاق در سال ۹۰۸ ق آغاز و در ۹۰۹ ق پایان یافته است.^۱

معمای مؤلف در تاریخ

با آن که در متن کتاب پنج بار تصریح شده است که مؤلف آن سلطان حسین بایقرا، پادشاه تیموری (حک. ۸۷۵-۹۱۱ ق) است اما این شواهد صریح، از دیرباز مشکوک بوده است. برخی از منابع هم‌زمان با کتاب آن را به کسی به نام کمال‌الدین حسین گازرگاهی و برخی دیگر آن را به سلطان حسین بایقرا نسبت داده‌اند.

الف) چه کسانی مؤلف را سلطان حسین بایقرا می‌دانند؟ کسانی از جمله سام‌میرزا صفوی در تحفة سامی^۲ (۱۳۸۴: ۱۵) و حاجی خلیفه (د. ۱۰۶۷ ق) در کشف الظنون (بی‌تا: ۱۵۹۰/۲) این تذکره را نوشته سلطان حسین بن بایقرا (۸۶۳-۹۱۲ ق) دانسته‌اند. از محققان روزگار ما نیز ادوارد براون (۱۳۲۷: ۱۴۵، ۳۴۸، ۴۸۸، ۴۹۵-۴۹۷) و سعید نفیسی (۱۳۴۴: ۲۳۲/۱ و ۲۵۵) همین نظر را دارند.

ب) چه کسانی مؤلف را گازرگاهی می‌دانند؟ حدود بیست سال پس از نگارش این تذکره، خواندمیر در حبیب السیر (۱۳۳۳: ۳۲۵/۴) نوشته که مجالس العشاق از امیر کمال‌الدین حسین پسر مولانا شهاب‌الدین اسمعیل طبعی است. تقریباً هم‌زمان با خواندمیر، ظهیرالدین محمد بابر (د. ۹۳۷ ق) در بابرنامه (واقعات بابر- تزوک بابر) نیز با حبیب السیر هم‌داستان است. شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعة الی تصانیف الشیعة (۱۴۰۳: ۲۵۵/۹ ذیل «فناهی») و (۸۴۸/۹) و نیز از محققان معاصر ما ذکواتی قراگوزلو (۱۳۷۹: ۹-۴۰۵) و خانلری (۱۳۴۱: ۳۴۱) این کتاب را نوشته گازرگاهی می‌دانند که به

۱. در پایان چند دست‌نویس مجالس العشاق تاریخ آغاز و پایان نگارش آن چنین بیان شده است:

در عشق چو گرم شد هنگامه بر قامت هر کسی بریدم جامه

در نهصد و هشت شد روانم خامه در نهصد و نه تمام گشت این نامه

(دست‌نویس ۹۸۹ ق. مجلس؛ دست‌نویس ۱۰۰۶ ق. میثیگان؛ دست‌نویس ۱۰۷۸ ق. مجلس، دست‌نویس مجلس

[بی‌تا] ش ۵۶۷۰؛ و دست‌نویس برلین [بی‌تا])

۲. در تحفة سامی آمده است: «در خوش طبعی و هنروری او احدی را اختلافی نه و طبیعت و سلیقه نظمش از رساله

مجالس العشاق که رقم زده کلک بیان آن سرور به استحقاق است معلوم می‌توان کرد» (سام‌میرزا، ۱۳۸۴: ۱۵).

سلطان حسین بایقرا بر بسته است. در فهرست اغلب کتابخانه‌ها مؤلف کتاب، کمال‌الدین حسین گازرگاهی نوشته شده است.

یکصد و بیست سال بعد از نگارش مجالس العشاق، راقم سمرقندی در دو موضع از کتابش، تاریخ راقم (تألیف ۱۱۲۵ق) این تذکره پرماجرا را هم به امیر کمال‌الدین حسین طبری نسبت داده و هم به سلطان حسین بایقرا (راقم، ۱۳۸۰: ۷۶ و ۸۸). او نخست عین سخن حبیب السیر را آورده و کتاب را از کمال‌الدین حسین دانسته (ص ۷۶) و در هشت صفحه بعد گفته که سلطان حسین در مقام سلطنت و کامرانی از فیض صحبت علما و فضلا آن قدر بهره‌مندی حاصل کرده «که صاحب تألیفات گشته و یکی از جمله مصنفات آن شهریار مجالس العشاق است» (ص ۸۸).

این تردید همچنان باقی است و جستار حاضر کوشیده است نخست رد پای مؤلف را در مجالس العشاق پی‌گیری کند و نسبت متن و مؤلف را خود متن نشان دهد. در بخشی دیگر با استناد به منابع تاریخی به جستجوی هویت گازرگاهی برآید.

حضور مؤلف در متن

در پنج موضع از کتاب، نویسنده از خود به صراحت یاد کرده و درباره خود با عبارات «مُحَرَّر این انشاء»، «محرر این دردهای کهن»، «این سوخته»، «ما» و «من» سخن گفته است:

الف) در مقدمه مجالس العشاق، صفت «محرر» به سلطان حسین اطلاق شده است: «محرر این انشاء، خاک راه اولیاء سلطان حسین بن سلطان منصور بن بایقرا بن عمر شیخ بن تیمور گورکان» (دستنویس ۹۶۱ق: مقدمه، ۵). جالب آن که بابر که شدیداً با انتساب کتاب به سلطان حسین مخالف است، به ذکر نام سلطان حسین در مقدمه اشاره کرده و گفته که کتاب را امیر کمال‌الدین حسین گازرگاهی ساخته و به نام سلطان حسین بسته و متأسفانه سلطان حسین این انتساب را پذیرفته است (بابر، ۱۳۰۸ق: ۹۱۱).

ب) مجلس هفتاد و هفتم آخرین مجلس از کتاب است در شرح حال «مُحَرَّر کتاب». در سطر اول این مجلس صراحتاً نوشته «مُحَرَّر این دردهای کهن». این مجلس که پس از

مجالس معاصران مؤلف یعنی عبدالرحمن جامی (د. ۸۹۸ق)، امیر علیشیر نوایی (د. ۹۰۶ق) و کمال‌الدین حسین الفنایی (د. ۹۰۴ق) آمده با روایت اول شخص گوینده (من) به عنوان نویسنده کتاب نقل شده است و شرح حال یک سلطان است به قلم خود وی. نویسنده جزئیات دقیقی از زندگی شخصی خود و مناسباتش با شاهد زیبارویی به نام بابا - که از ملازمان وی و کوکلتاش یکی از فرزندانش بوده - آورده است. مؤلف، معشوقش میر بابا را به مناصب دولتی و مهرباری می‌گمارد؛ این میر بابا در سرخس می‌میرد و مؤلف او را در پایین پای جا قبر خود در عمارت سلطانی دفن می‌کند؛ پس از مرگ میر بابا، مناصب وی را به فرزندانش می‌دهد. خلاصه آن که مندرجات مجلس ۷۷، به قلم کسی است که «رایت سلطنت در خراسان برافراشته» و امیر علیشیر و حجة الاسلام [جامی] در ملازمت وی بوده‌اند.^۱

۱. اینک تلخیص مجلس هفتاد و هفتم که روایت صریحی دارد از زندگی محرر کتاب که در خراسان رایت سلطنت برافراشته است:

«محرر این غمهای کهن و مصور این سرهای سخن... از روزگار صبی و عنفوان شباب و هم‌سری با طوبی‌قامتان... همواره بر سر آب و آتش... بود. در درون سینه... هر لحظه مرا شمعی دیگر برمی‌افروخت... و مرا به نوعی دیگر می‌سوخت... و مقدمه این قضیه چنان بود که این سوخته، ملازمی داشت که در قزاقی شب و روز در ملازمت می‌بود و بعد از آن که در خراسان رایت سلطنت برافراشت انحراف در سلک بندگان صادق العقیده یافته بود... او را از بخت و عاقبت محمود چهار فرزند شده بود. فرزند کلانش به نام بابا که کوکلتاش یکی از فرزندان ما بود قابلیت داشت در حسن‌صوری و معنوی... همواره مشام ایام عمر فقیر به نوحات شمایل او می‌بودی معطر. به اندک زمانی به جزوی تعلیمی از این سوخته چنان شد که روزی گاوی را به شمشیر چنان بزد که تیغ آبدارش از پشت گاو بگذشت و همچو آب در زمین نشست... از خواص خود چند کس را رفیق و هم‌صحبت او ساخته بود که دایم مجلس او را از صحبت مردم بی‌نسبت محافظت نمایند... چنان رعایت خاطر می‌کرد که در خانه را به روی هیچ غیر نمی‌گشاد و بی‌رخصت هرگز قدم از خانه بیرون نمی‌نهاد... مناصب متعدده بدو مفوض گردیده و در هر یک به نهایت و غایت رسیده، مهر بزرگ به دست او و شماره حرف‌های مهر از عطا‌های روز الست... و چون دل را صید کردن و پرواز در هوای مهر و وفا نمودن خصلت اصلی و عادت جبلی او بود میر باز و میر جانور شد و بدان سبب که راکب بُراقِ برق‌سیر معشوقی گردید میر اخته و میر اسپان زرین افسر گشت... چون آئینه ضمیرش از عشق حقیر عکس‌پذیر شده بود دایم به زبان می‌راند که «بعد از تو نمانم و پیش از تو بمیرم»... و با آن که صاحب‌عیار صراف‌خانه حسن و زیبایی امیر نظام‌الدین علیشیر نوایی او را فرزند، خوانده بود به جهت مطالعه حُسن متعلق از آئینه مقیدش تعظیم و احترام او می‌فرمود... و با آن که فرزندان کامگار و امرای نامدار و اکابر ذوی‌الاحترام بتخصیص، جناب شیخ‌الاسلام، تعظیم و احترام او بسیار می‌کردند از

ج) در مجلس امیر علیشیر نوایی (مجلس ۷۵) دقیقاً می‌بینیم که مؤلف که خود را «این سوخته» می‌نامد با امیر علیشیر «در دبیرستان عشق هم سبق بوده» و علیشیر تا آخرکار در جمیع امور یار و مونس و همدم و رازدار و محرم مؤلف بوده و برای وی محفل شاهانه می‌آراسته است (دستنویس ۹۶۱ق: ۳۰۸). مؤلف در ادامه به سلطنت خود نیز اشارت مستقیم دارد: «در ایامی که بر حسب تقدیر امر سلطنت بدین آتش عشق افروخته تفویض یافته بود ... هر چیز که مطلوب میر مُشارٌ الیه بود به ادنی التفاتی او را از پرده غیب روی می‌نمود» (همان، ۳۰۹).

د) در بخش خاتمت کتاب نیز مؤلف درباره خود با ضمیر «ما» گفته است: «و حضرت حق چون ما را به قدر توانایی به ارتفاع بقاع و ایقاع فرزندان و اتباع موفق گرداند ... چند غزل فارسی گفت و از ترکی دیوانی ساخت و بعد از آن به انشای این کتاب مجالس العشاق مشتمل بر حقایق اسرار و مبتنی بر اذواق و اشواق اشتغال نمود». در این سخن نیز قراینی که نشان می‌دهد مؤلف کتاب سلطان است وجود دارد: یکی «توانایی به ارتفاع بقاع» که کار

→ در یای زخار زعم و پندار با کنار آمده بود و خودبینی در نظر او نمی‌نمود و طریق اهل فقر می‌ورزید... ولد خانی به نام احمد که علی‌الاطلاق از اعظم خانان دشت قیچاق بود به عرق خواهرزادگی بعد از فوت پدر به خراسان پیش ما آمده بود و اعزاز و اکرام تمام یافته هر مهممی که داشتی بدو گفتی که بدین سوخته رسانیدی و سرانجام کردی و دختر یکی از امرای خود را به عقد نکاح او درآورده بودیم و او را پسری شده بود. که این سوخته بی‌اختیار او را نیز فرزند خواند. فاما ... در صغر سن به جوار حق پیوست ... آنچه در عشق جوان بدین سوخته فرود آمد از صاعقه برق و آلم اگر بر کوه‌های عالم فرو آمدی از هم فرو پاشیدندی ... و این‌ها که گفتم از هزار یکی بود و از بسیار اندکی... وقتی از اوقات در آتش آن عشق و محبت، تب مُحرق دست داده بود و تن من چنان بکاهیده و دل ضعیف شده ... آن جوان چنان که به تن مرده جانی در آید ... به پرسش این خسته آمد. چشم چون بر روی او افتاد به انشای این غزل زبان گشاد ... او نیز چون این سوخته را در مقام حیات دید چون گل بشکفت ... در همان فرصت لقای او شفایی کرامت کرد که رفع الیم تمام شد. ... عاقبت کار در سرخس مرضی عارض او گشت و مدار عمرش تمام شد و تاریخ آن واقعه هایل به اکثر فضلا واقع شده از آن جمله مولانا صاحب گفته «میر بابا مَهردار که ماند/ چرخ مَهر خموشی‌اش به دهان/ یعنی آن گنج لطف و کان کرم/ شد به کُنج لحد ز دیده نهان» ... بعد از فوت او آن مناصب را به برادرانش ارزانی داشتیم و ایشان را از عطایای او ضایع نگذاشتیم. و چون از این سراچه فانی ... بیرون شد بر حسب وصیت او در عمارت فردوس منزلت سلطانی در موضعی که پایان پای این سوخته خواهد بود مدفون گشت» (مجالس العشاق، دستنویس ۹۶۱ق، مجلس ۷۷).

سلطان است و دیگر داشتن «دیوان ترکی».^۱

ه) در مجلس ۷۶ می نویسد که مؤلف «درگاه و بارگاه و خادم و ملازم» داشته است (همان، ۳۱۴).

در پنج موضعی که در متن مجالس العشاق نشان دادیم شواهد متن گویای این است که نویسنده کتاب کسی است که:

۱. در مقدمه تصریحاً نامش سلطان حسین بایقراست.

۲. در خراسان رایت سلطنت برافراشته است.

۳. در ایام سلطنتش امیر علیشیر نوایی همدم، محرم و مجلس آرای محفل شاهانه وی بوده،

۴. شیخ الاسلام جامی، ملازم وی بوده است.

۵. امیر کمال الدین حسین فنایی که خادم بارگاه و ملازم و محبوب وی بوده است

۶. صاحب چند غزل به فارسی و دیوانی به ترکی بوده است.

نشانه‌های مؤلف در درون متن بر هیچ کس جز شخص سلطان حسین بایقرا دلالت ندارد. اما با وجود این شواهد صریح، مشکل بتوان کتاب را از سلطان حسین دانست؛ به این دلایل:

می‌دانیم که سلطان حسین بایقرا دیوانی ترکی دارد^۲ و رساله‌ای نیز به ترکی از وی باقی مانده است^۳، اما او در فارسی نویسی چندان مهارتی نداشته و از وی متن فارسی معینی به جا

۱. دیوان فارسی به نام سلطان حسین شناخته نشده؛ اما یک بیت به نام سلطان حسین بایقرا در تذکره روضة السلاطین، تألیف ۹۶۲ق، آمده است که از قضا موضوع آن اعتراف به ستایش جوانان زیبارو در پیری است: «چون حسینی بازخواهم خویش را پیرانه سر/مست و سر در سجده زیبا جوانی مانده» (فخری هروی، ۱۳۴۵: ۳۹).

۲. دیوان ترکی سلطان حسین میرزا بایقرا (حسینی) در ترکیه با این مشخصات منتشر شده است: Divan-i Sultan Hüseyin Mirza Baykara "Hüseyin". Istanbul: Bürhaneddin Erenler Matbaas, 1946. Series: Edebiyat Fakültesi Türk Dil ve Edebiyat dal, no. 7; Türk edebiyat örnekleri, 5.; İstanbul Üniversitesi yay nlar, no. 309.

۳. ... رساله اعتذار سلطان حسین نیز با این مشخصات در ایتالیا منتشر شده است: Uno scritto apologetico di Humsin Mirza Sultano del Khorasan, Roma, Tipografia del Senato, del dotto. G Bardi. 1954.

نمانده است، و در مجالس ادبی که با اهل علم و ادب و سخنوری داشته چندان ابراز فضل و دانش نمی‌کرده است. در بدایع الوقایع - که شرح وقایع روزگار سلطان حسین است - آمده که سلطان حسین، رُتبه سخن پهلوان ابوسعید را درک نمی‌کرده و گفته «من مردی ترکی‌ام» (واصفی، ۱۳۴۹: ۴۹۲/۱) و فضل وی را باید جامی تعیین کند. در آن کتاب اطلاعات زیادی درباره دربار سلطان حسین آمده است، اما نامی از کوکلتاش مُهره‌دار به عنوان معشوق سلطان حسین نیست، بلکه می‌گوید: «سلطان حسین، پیکی داشت طیفور نام زیباروی، و میرزا واله و شیدای وی بود و گاه می‌گریست» (همان، ۴۹۳/۱).

نزدیک‌ترین منابع به سلطان حسین که اطلاعات نسبتاً درستی هم از او به دست می‌دهند، هر دو مجالس العشاق را از امیر کمال‌الدین حسین گازرگاهی می‌دانند. بابر پادشاه هند که سخت دوستدار سلطان حسین بایقرا بوده، در جای‌جای بابرنامه از فضل و زیرکی و بزرگی و دانایی سلطان حسین سخن گفته است. او که نمی‌پذیرد چنان کتاب سست و بی‌مزه و بی‌ادبانه‌ای از آن سلطان محبوب وی باشد، می‌گوید: «این عجب گولانه امری است که در دیباچه، سلطان حسین میرزا، تصنیف و تحریر من است گفته و نوشته...» (بابر، ۱۳۰۸: ۱۱۲).

خواندمیر نیز در تاریخ حبیب‌السیبر (۱۳۳۳: ۳۲۵/۴) کتاب مجالس العشاق را به امیر کمال‌الدین حسین گازرگاهی نسبت داده است. تقی‌الدین کاشانی که محقق دقیق‌النظری است هیچ نامی از مؤلف مجالس العشاق نبرده است. او در شرح حال کمال‌الدین حسین فنایی مشهدی، ندیم خاص سلطان حسین بایقرا، می‌نویسد: «این رباعی را صاحب مجالس العشاق به نام وی [کمال‌الدین حسین فنایی] نوشته بود و به واسطه محبتی که به وی داشته این کمینه نیز از سر تجسس در گذشت. این رباعی که در مجالس العشاق به اسم او مسطور است از پهلوان محمد پوریای ولی دیده‌ام» (کاشانی، ۹۹۳، رکن سوم. گ ۱۸۴. ذیل «فنایی مشهدی»). کاشانی به محبت مؤلف مجالس العشاق به فنایی به درستی پی برده و نشان داده که فنایی محبوب صاحب این کتاب بوده و در جوانی مرده است. اما او احتیاط کرده و نام سلطان حسین را با عنوان مؤلف نیاورده است. با توجه به این قراین، به سادگی نمی‌توان پذیرفت که سلطان حسین بایقرا مؤلف این کتاب باشد.

میر کمال‌الدین حسین گازرگاهی کیست؟

از سوئی، هیچ نشانه‌ای نیز از کسی به نام کمال‌الدین حسین گازرگاهی یا کسی جز

سلطان حسین به عنوان مؤلف در متن کتاب نیست. گازرگاهی را نخستین بار دو تن از معاصران سلطان حسین بایقرا، به عنوان مؤلف کتاب مجالس العشاق مطرح کردند: یکی ظهیرالدین محمد بابر، پادشاه هند و دیگری غیاث‌الدین خواندمیر، مورخ روزگار شاه اسماعیل.

بسیاری از محققان به قول بابر در بابرنامه (توزک بابری) و خواندمیر استناد کرده و گازرگاهی را به عنوان مؤلف معرفی کرده‌اند. اما به راستی این گازرگاهی کیست؟ آیا در منابع نزدیک به زمان تألیف مجالس العشاق هویت تاریخی معینی از وی وجود دارد؟ برای پاسخ به این پرسش به بررسی سال‌شمارانه محتوای منابع می‌پردازیم:

۱. کهن‌ترین اطلاع موجود از «امیر کمال‌الدین حسین» در روزگار سلطان حسین بایقرا، در تذکره مجالس النفایس امیرعلیشیر نوایی (د. ۹۰۶ق) است که پیش از مجالس العشاق نوشته شده است. علیشیر وی را با نام «میر کمال‌الدین حسین» آورده و گفته که کمال‌الدین حسین خراسانی است و مدتی در آذربایجان در دربار سلطان یعقوب بوده و به خراسان برگشته، نزد نورا (جامی) مقبولیت یافته است. درویش است؛ در محلی که او را شیخ آن منزل ساخته‌اند بر منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری شرح می‌نویسد. بسیار خوش‌شکل و هنرمند است. و «جز این که خود را به شیخی موسوم ساخته عیب دیگری ندارد» (نوایی، ۱۳۶۳: ۹۴). علیشیر، لقب گازرگاهی را برای کمال‌الدین حسین نیاورده است.

۲. خواندمیر در حیب‌السیر (۱۳۳۳: ۳۲۵/۴) حدود بیست سال پس از نگارش مجالس العشاق، نوشت که «امیر کمال‌الدین حسین پسر مولانا شهاب‌الدین اسماعیل طبسی»، مجالس العشاق را نوشت. خواندمیر اطلاعاتی از او به دست می‌دهد از جمله نام پدر، طبسی الاصل بودنش، سفرش به دربار سلطان یعقوب در آذربایجان، ادعای مهارت در علم جفر و تصوف، نظم شعر، ابداع مؤلفات با لوازم فصاحت، منصب شیخی و تولیت مزار خواجه عبدالله انصاری، شرح منازل السائرین خواجه عبدالله، منصب صدارت در ۹۰۴ق و تألیف مجالس العشاق (همان، ۱۱۳/۴ و ۲۳۵). خواندمیر نیز لقب گازرگاهی را برای کمال‌الدین حسین نیاورده است.

۳. واصفی هروی در بدایع الوقایع (تألیف پیش از ۹۳۵ق) از پنج نفر عالم برتر در دربار

سلطان حسین بایقرا نام برده که ششم ندارند. یکی از آن‌ها جامی و دیگری مولانا کمال‌الدین شیخ حسین است (واصفی، ۱۳۴۹: ۳۱۷/۲). اما آیا او همین گازرگاهی است؟ نمی‌دانیم.

۴. ظهیرالدین محمد بابر (د. ۹۳۷ق) در بابرنامه (واقعات بابری - توزک بابری) بیشترین اطلاعات را درباره کمال‌الدین حسین به ما می‌دهد: این پادشاه هندی در وقایع سال ۹۰۶ق می‌نویسد: «سلطان حسین، کمال‌الدین حسین را به ایلچی‌گری نزد شیبیان‌خان می‌فرستد» (بابر، ۱۳۰۸: ۵۹). آیا این همان شیخ گازرگاه هرات است؟ در جای دیگری از متن، لقب گازرگاهی را برای کمال‌الدین حسین آورده و نوشته، متصوف است، جزو صوفیان سماع‌گر در نزد امیر علیشیر بوده و کتاب مجالس العشاق را به سلطان حسین بسته است. این کتاب بسیار سست، سراپا دروغ و بی‌معنا، سخنان دروغ و بی‌ادبانه نوشته است، تا جایی که برخی سخنانش بوی کفر دارد؛ بابر تعجب کرده که چرا سلطان حسین، احمقانه در دیباچه نوشته که کتاب تحریر من است (همان، ۱۱۲).

۵. خواندمیر (د. ۹۴۱ق) در مآثرالملوک، امیر کمال‌الدین حسین را به حسن صورت و فضیلت و دانش مخصوصاً تصوف مشهور دانسته، به مقام صدارت وی اشارت کرده و گفته «حالا منصب شیخی مزار گازرگاه و تولیت اوقاف آن بقعه... تعلق به آن جناب دارد» (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۲۱۹).

۶. امینی هروی (د. ۹۴۱ق) در فتوحات شاهی (۱۳۸۳: ۲۴۱) نوشته است که امیر کمال‌الدین حسین، در سال ۹۱۰ق از طرف سلطان حسین به نزد شاه اسماعیل رفته و نامه و پیشکش برده، اما منظور نظر او قرار نگرفته و موجب خشم شاه اسماعیل و ویرانی طبس شده است.

۷. در قرن یازدهم تتوی و همکارانش در تاریخ الفی (۱۳۸۲: ۵۴۱۹/۸) امیر کمال‌الدین حسین گازرگاهی را در زمره وزیران سلطان حسین آورده‌اند. ظاهراً بخش تاریخ الفی از روی بابرنامه رونویسی شده است.

از این منابع چنین استنباط می‌شود که امیر کمال‌الدین حسین طبسی، هم صوفی بوده و هم صدر (وزیر اعظم) سلطان بابر و علیشیر او را مدعی و خودنما معرفی کرده‌اند و در وی چندان به دیده قبول نمی‌نگرند. اما او مقبول سلطان حسین بوده است. جمع دو منصب

صدارت و تصوف در یک نفر در سالهای پایانی حکومت سلطان حسین (۹۰۴-۹۱۱ق) قدری نا معمول است. در پیرامون سلطان حسین بایقرا چند کمال‌الدین حسین بوده‌اند که اطلاعات موجود درباره آن‌ها تا حدودی در هم آمیخته است.

امیر کمال‌الدین حسین دیگری به نام فنایی

برخی منابع دو کمال‌الدین حسین (فنایی و گازرگاهی) را با هم در آمیخته‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۵۵/۹ ذیل «فنایی» و ۸۴۸/۹). شرح حال «امیر کمال‌الدین حسین الفنایی» در مجلس ۷۶ آمده و در متن مجالس، شعرهای بسیار با تخلص «فنایی» و به نام وی نقل شده است. مؤلف به این کمال‌الدین حسین فنایی علاقه خاصی دارد و او را خادم بارگاه اختصاص خود و ملازم درگاه بندگی و اخلاص خوانده است: «این سوخته را خادم بارگاه اختصاص و این آتش عشق افروخته را ملازم درگاه عبودیت و اخلاص ... کمال‌الدین حسین الفنایی» (دستنویس ۹۶۱ق: ۳۱۴، مجلس ۷۶). در هیچ جایی از متن مجالس العشاق، نشانی از این که این فنایی نویسنده آن کتاب باشد یافت نمی‌شود.

اطلاعاتی که از مجالس العشاق درباره امیر کمال‌الدین حسین فنایی به دست می‌آید از این قرار است: او در دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو در تبریز بوده، سلطان دستور داده تا برای تک‌مصراع‌ی که به سبک خیامی سروده بود سه مصرع دیگر بسراید و رباعی را کامل کند.^۱ طبق گزارش مجالس العشاق (۳۱۷ و ۳۱۸، مجلس ۷۶) فنایی در سال ۸۷۴ق در هرات عاشق شده به نشابور رفته و باز به اردوی همایون پیوسته و تا زمان جنگ «حکمه» حضور داشته است. اگر در ۲۰ سالگی عاشق شده باشد، باید در زمان تألیف مجالس (سال ۹۰۹ق) حدوداً ۵۵ سال سن داشته باشد، اما تقی‌الدین کاشانی در خلاصه الأشعار (کاشانی، ۹۹۳ق: دستنویس شچدرین، گ ۱۸۴ر) شاعری به نام فنایی هروی مشهدی را معرفی کرده که ندیم خاص سلطان حسین بایقرا و ده سال در ملازمت او بوده است. سلطان

۱. «چون طور خیامی بر نشئه او غالب بوده و جواهر حروف این مصرع را که «عالم که درو ثبات کم می‌بینم» در آن وادی شرف انتظام یافته و سه مصرع دیگر همین رباعی را (با هر فرحش هزار غم می‌بینم/ چون کهنه رباطی است که از هر طرفش/ راهی به بیابان عدم می‌بینم) فرمود که امیر سیدکمال‌الدین حسین فنایی به آن انتظام داد» (دستنویس ۹۶۱ق: ص ۲۹۹ مجلس ۷۰).

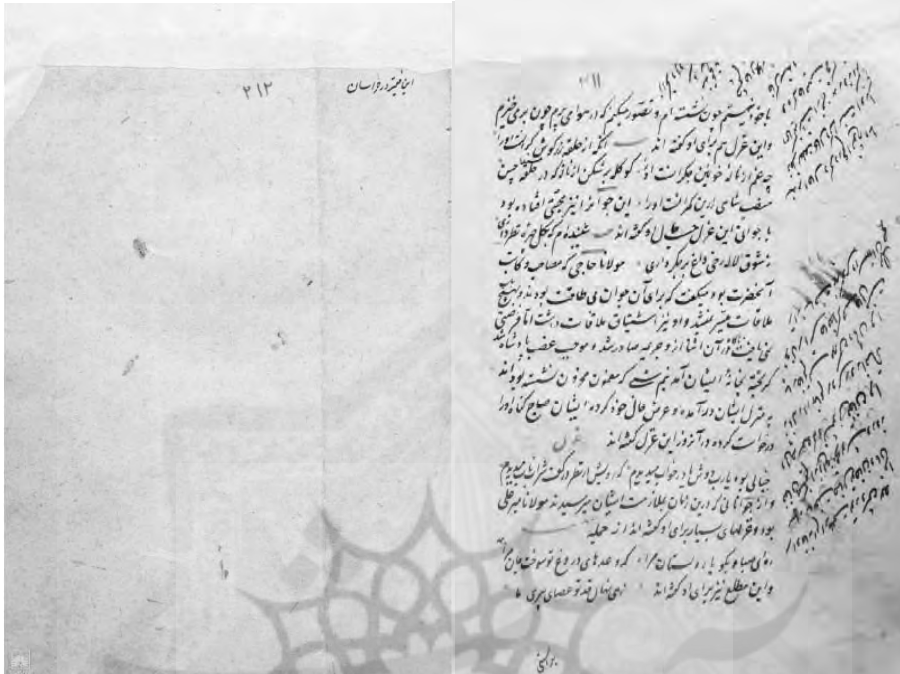
برو عاشق بوده و منصب کتاب‌داری خود را به وی داده است. فنایی از معشوقی به عاشقی بازگشته، شیفته پسر امیر علی کابلی - خالوی امیر علیشیر - گردیده و در سال ۸۹۳ق در جوانی درگذشته است. اما در متن مجالس العشاق از مرگ وی سخنی به میان نیامده است؟ در منابع قرن دهم سه فنایی شاعر یافتیم که هم‌زمان با سلطان حسین بایقرا (اواخر قرن نهم) بوده‌اند:

۱. میر فنایی، شاعر سلطان یعقوب (نوایی، ۱۳۶۳: ۳۰۸):
۲. فنایی هروی مشهدی، ندیم سلطان حسین بایقرا (کاشانی، رکن ۳)
۳. میرزا اصغر فنایی مشهدی، ندیم مجلس خاص امیرعلیشیر (کامی قزوینی، ۹۹۸ق: ذیل «فنایی مشهدی»).

منابع تاریخی و ادبی اطلاعات زندگی نامه‌های این سه نفر را در هم آمیخته‌اند. هیچ‌کدام از این فنایی‌ها گازرگاهی نیستند و هیچ نسبتی میان امیر کمال‌الدین حسین گازرگاهی با این سه نفر وجود ندارد.

جعل دیدار مؤلف با قاسم انوار (بخش الحاقی)

در برخی دستنویس‌ها و در ویراست تبریز، یک صفحه الحاقی به مجلس ۵۳ وجود دارد که سبب شده برخی محققان با استناد به آن گمان برند مؤلف گازرگاهی است. در آن بخش الحاقی آمده است: «این فقیر در خراسان به خدمت حضرت قاسم انوار (د. ۸۳۷ق) و شیخ بهاء‌الدین عمر بسیار می‌رسیدم و ایشان را التفات بسیار به من می‌بود و در مجالس دیگر نیز می‌رفتم». «این فقیر» که از شاهدنوازی قاسم انوار و بهاء‌الدین نقل می‌کند و از تجربه نظر بازی و شهود خویش در محضر قاسم انوار سخن می‌گوید، معلوم نیست کیست و از کجا به خراسان آمده است؟ گوینده این سخن قطعاً نمی‌تواند سلطان حسین باشد، چرا که سلطان حسین پس از مرگ قاسم انوار (۸۳۷ق) به دنیا آمده است. اما اگر گوینده سخن، گازرگاهی باشد، در آخرین دیدارش با قاسم انوار دست‌کم باید بیست ساله باشد تا در مجلس نظر بازی مشارکت کند. از همه این‌ها که بگذریم، این یک صفحه در قدیم‌ترین دستنویس نزد ما (۹۶۱ق کتابخانه ملی) با خط دیگری و به خط مؤرّب به شرح حال جامی (مجلس ۵۵، ص ۲۱۳) الحاق شده است. ترتیب صفحات و تفاوت خط در کهن‌ترین نسخه و وجود یک صفحه سفید پس از آن به این شکل است:



دومین دستنویس قدیم ما (مورخ ۹۷۲ق. آرشیو ملی افغانستان) و سومین، (مورخ ۹۸۸ق. کتابخانه ملی فرانسه) و چهارمین (مورخ ۹۸۹ق. کتابخانه مجلس شورای اسلامی)، مطالب این صفحه الحاقی را ندارند.

سومین دلیل بر الحاقی بودن این بخش این است که اگر مؤلف قاسم انوار را درک کرده باید شرح دیدارش را در ذیل شرح حال خود قاسم انوار (مجلس ۴۷) می آورد نه در موضعی دیگر که هیچ ربطی به موضوع ندارد. ممکن است مُحَرِّفان این بخش «نورا» که استاد کمال الدین حسین بوده را «انوار» خوانده‌اند. نورا لقب عبدالرحمن جامی است که بنا به نوشته مجالس النفایس کمال الدین حسین در خدمت «نورا» مقبولیتی یافته است (نوایی، ۱۳۶۳: ۹۴).

حاصل بحث درباره مؤلف

قراین درون متن نویسنده کتاب را سلطان حسین بایقرا در مقام سلطنت خراسان معرفی کرده است. اما سلطان حسین که فارسی خوب نمی دانسته چگونه توانسته چنان کتابی مشحون از ظرایف و نکات ادبی تألیف کند؟ از سوئی، در متن کتاب هیچ اطلاعی از امیر کمال الدین حسین گازرگاهی وجود ندارد. امیر کمال الدین حسین در متن کتاب (مجلس ۷۶) نام شاعری است متخلص به «فناپی». اطلاعات منابع تاریخی و ادبی درباره امیر کمال الدین حسین، ما را به یک شخص معین و واحد رهنمون نمی شود. حضور چند کمال الدین حسین در پیرامون سلطان حسین بایقرا مسئله را مبهم تر می کند. مثلاً کمال الدین حسین بن خواجه نظام الملک، کمال الدین حسین واعظ کاشفی، کمال الدین حسین فناپی، کمال الدین حسین بن شهاب الدین طوسی (گازرگاهی). کمال الدین حسین های پیرامون سلطان حسین را با اوصاف متناقضی مانند عالم برجسته، جاعل کتاب، صوفی سماع‌گر، وزیر سلطان حسین و شیخ نما وصف کرده‌اند. آنچه درباره کمال الدین حسین مورد اتفاق منابع است یکی نام اوست به شکل «امیر کمال الدین حسین» و دیگر ملازمتش با سلطان حسین بایقرا.

گازرگاهی یا هر کسی که کتاب را بر ساخته، الحق ماهرانه و باورپذیر، شخصیت

سلطان حسین را چونان مؤلف واقعی کتاب در جای جای متن آورده و از زبان خود سلطان اطلاعات دقیقی درباره وی ارائه کرده است. سازنده این کتاب به نام سلطان حسین، یک نویسنده پنهان یا به تعبیر انگلیسی‌ها «شبح نویسا»^۱ است. در زبان انگلیسی اصطلاح «شبح نویسا» (ghostwriter) به نویسنده‌ای گویند که اثری را با نام شخصی دیگر و برای اعتبار بخشیدن به وی بنویسد. این فعل در برخی کشورها از جمله کشور ما یک شغل است. کسانی کتاب یا مقاله‌ای را به نویسنده پنهان سفارش می‌دهند و آن را به نام خود منتشر می‌کنند و نویسنده در سایه فقط مُزد نوشتن خود را می‌گیرد.

سازنده کتاب مجالس العشاق، شبح نویسا است. شخصی است با دانش ادبی گسترده و قلمی خوش سبک و نیرومند. او ادیب، شعرشناس و آشنا به دقایق متون ادبی است. ادیبی قصه‌پرداز که بر ظرایف شاهکارهای ادبی فارسی اشراف داشته و بر اساس گزینش‌های بسیار دقیق از آثار بزرگان ادبیات و عرفان، برای آن‌ها زندگی‌نامه و قصه عاشقانه تنظیم کرده است. نقل قول‌های متناسب با قصه‌ها و حکایات کتاب گاه به حدی هم‌خوان است که گمان می‌رود تدوین این کتاب حاصل کار چند ادیب بوده باشد. گروهی کتاب‌خوان اطلاعات متنوعی را برای نویسنده گرد می‌آورده‌اند و او کتاب را با قلمی فصیح و روشی هنرمندانه تحت نام سلطان حسین به نگارش درآورده است. شاید هم در بزم ادبی خاص سلطان حسین این مطالب تنظیم می‌شده و توسط خود وی تقریر می‌یافته است تا هم نظربازی رایج در آن روزگار را موجه نشان دهد و هم نام معشوقش را جاودانه سازد.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق). الذریعة إلى تصانیف الشيعة، گردآورده احمد بن محمد حسینی، لبنان، بیروت: دار الاضواء.
- امینی هروی، ابراهیم بن میرجلال‌الدین (۱۳۸۳ش). فتوحات شاهی (تاریخ صفوی از آغاز تا ۹۲۰ق). تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۱. چنین کاری یک شغل است و در دانشگاه‌ها و مدارس تحقیقاتی جهان افرادی برای دانشجویان تحقیق می‌کنند و رساله می‌نویسند و دستمزد می‌گیرند. آنگاه دانشجویان رساله‌ها را به نام خود به دانشگاه عرضه می‌کنند.

- بابر، ظهیرالدین محمد (۱۳۰۸ق). بابرنامه موسوم به توزک باری، ترجمه عبدالرحیم خان خانان [با نام تجارب الملوک]. بمبئی: میرزا محمد شیرازی ملک‌الکتاب (بمبئی: چیترا پاربها پرس).
- براون، ادوارد (۱۳۲۷ش). تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی) جلد سوم، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: چاپ‌خانه بانک ملی.
- تتوی، احمدبن نصرالله و دیگران (۱۳۸۲ش). تاریخ الفی (تاریخ هزار ساله اسلام). ۸ ج، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی‌تا). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تصحیح محمدشرف‌الدین یالتقایا، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خانلری، زهرا (۱۳۴۱). راهنمای ادبیات فارسی، تهران: ابن‌سینا.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۳۳ش). حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه خیام.
- _____ (۱۳۷۲ش). مآثر الملوک. به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا (۱۳۷۰ش). «تحلیلی بر کتاب مجالس العشاق»، مجله تحقیقات اسلامی، سال ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۰، شماره ۱ و ۲، ۲۲۱-۲۳۱.
- راقم سمرقندی، شریف (۱۳۸۰ش). تاریخ راقم، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- سام‌میرزا صفوی (۱۳۸۴ش). تحفه سامی، تصحیح و تحشیه رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران: اساطیر.
- فخری هروی، محمد (۱۳۴۵ش). تذکره روضه السلاطین، تصحیح و تحشیه ع. خیامپور، تبریز: دانشکده ادبیات تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- کاشانی، تقی‌الدین محمد بن شرف‌الدین الحسینی (۹۹۳ق). خلاصه الأشعار و زبدة الافکار، رکن سوم، دستنویس، کتابت ۹۹۳ق. نگهداری در کتابخانه ملی روسیه، مجموعه سالتیکف شچدرین، دورن، ۱۸۵۲: ۳۴۱.
- کامی قزوینی، میرعلاءالدوله بن یحیی سیفی حسینی (۹۹۸ق). نفایس المآثر، دستنویس ۱۰۸۵ق، شماره ۶۲۵، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگر، دهلی.
- مجالس العشاق (۹۶۱ق). دستنویس، بدون نام کاتب، بدون تصویر البته با ذکر موضع تصویر، نگهداری در کتابخانه ملی ایران [این کتاب به کمال‌الدین حسین گازرگاهی و سلطان حسین بایقرا منسوب است].
- مجالس العشاق (۹۷۲ق). دستنویس، کاتب: محمود میرک درگزینی، محل کتابت: دارالسلطنه قسطنطنیه، مصور، نگهداری در آرشیو ملی افغانستان، ش ۲۳/۴۸.

- مجالس العشاق (۹۸۸ق). دستنویس، بدون نام کاتب، مصور، نگهداری در کتابخانه فرانسه، ش ۱۱۵۰.
- مجالس العشاق (۹۸۹ق). دستنویس، بدون نام کاتب، مصور، نگهداری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۵۹۲۲.
- مجالس العشاق (۱۰۰۶ق). دستنویس، کاتب: فولاد محمد بن یار محمد البخاری، مصور، نگهداری در کتابخانه دانشگاه میشیگان. در این نشانی قابل دسترسی است:
<http://babel.hathitrust.org/cgi/pt?id=mdp.39015079127323;view=1up;seq=1>
- مجالس العشاق (۱۰۸۷ق). دستنویس، کاتب محمد رفیع اشرف بربر، نگهداری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۹۷۹۷.
- مجالس العشاق (بی تا). دستنویس، تاریخ کتابت ششم شوال، سال؟ [بخش نام کاتب بریده شده]، نگهداری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۸۲۲۳.
- مجالس العشاق (بی تا). دستنویس، مصور، نگهداری در کتابخانه برلین (Diez A fol. 4) در این نشانی:
PPN: PPN63828192XPURL:
<http://resolver.staatsbibliothek-berlin.de/SBB0000353A00000000>
- مجالس العشاق (بی تا). دستنویس، نگهداری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۹۸۰۲.
- مجالس العشاق (بی تا). دستنویس، بدون نام کاتب، مصور، نگهداری در کتابخانه ملی فرانسه ش ۱۵۵۹.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴ش). تاریخ نظم و نثر در ایران و در ادبیات فارسی، جلد اول، تهران: کتابفروشی فروغی.
- نوایی، امیر علیشیر (۱۳۶۳ش). مجالس النفاثس، به سعی و اهتمام: علی اصغر حکمت. تهران: منوچهری.
- واصفی، زین الدین محمود (۱۳۴۹ش). بدایع الوقایع، تصحیح: الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

